

بازتاب مضامین قرآنی در هفت اورنگ جامی

دکتر ابراهیم نامداری^۱

دکتر علی اکبر احمدی^۲

لیلا یاوری^۳

چکیده

قرآن راهنمای بشریت و روشنگر تاریکی های گمراهی او به شمار می رود از این رو تمسک به آن مایه حیات قلوب است و در این راستا هرکسی فراخور حال خود به بخشی از قرآن چنگ زده که نورالدین عبدالرحمن جامی نیز از آن بی بهره نبوده است؛ مهارت وی در ترجمه مضامین قرآنی و عربی به شعر فارسی بسیار قابل توجه است. دانشمند و حکیم جام با استفاده از این تبحر و دانایی از مصحف شریف در هفت اورنگ خویش بهره ها برده است به طوری که به مسایلی چون توحید، نبوت، امامت و جز اینها اشاره دارد. پژوهش حاضر بر آن است که با روش تحلیلی توصیفی به این سؤال پاسخ گوید که جامی در چه زمینه هایی از مضامین و ساختار ادبی قرآنی تأثیر گرفته است؟ آیا توانسته این مضامین و ساختار را در قالبی مؤثر و هدفمند به کار گیرد؟ و در نهایت این نتیجه حاصل شد که وی به مضامینی هم چون اصول دین در درجه اول سپس به فروع دین می پردازد و از داستان های قرآنی همانند داستان یوسف نبی (ع) تأثیر گرفته و نیز توانسته است مضامین مقتبس و محسنات معنوی را در قالبی زیبا و دارای تأثیر به کار گیرد و همین مسأله ضرورت پژوهش را دوچندان می کند.

واژگان کلیدی: قرآن، جامی، هفت اورنگ، فرهنگ، زیبایی های معنوی.

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور enamdari@yahoo.com

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور akbar4636@yahoo.com

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور مرکز کرمانشاه، نویسنده مسئول yavari8886@gmail.com

مقدمه

«مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی، ملقب به خاتم الشعرا در (۲۳ شعبان ۸۱۷ق/۷ نوامبر ۱۴۱۴ م) در استان خراسان، خرگرد شهر جام متولد شد. پدر او، نظام الدین احمد از مشاهیر اهل علم و تقوا، و منسوب به محله دشت اصفهان بود که به سبب برخی حوادث زمان به ولایت جام مهاجرت کرد و در قصبه خرگرد جام ساکن شد و به کار قضا پرداخت. عبدالرحمن در ابتدا تخلص دشتی را برگزید سپس به سبب تولد در ولایت جام و نیز به سبب ارادت به شیخ الاسلام احمد جام، معروف به ژنده پیل، تخلص جامی را برگزید.» (جامی، بی تا: ۶) خود او در ابیاتی به آن اشاره کرده است:

مولدم جام و رشحه قلمم
 لاجرم در جریده اشعار
 جرعه جام شیخ الاسلامی است
 به دو معنی تخلص جامی است

(رضازاده شفق، ۱۳۶۹: ۳۲۰)

«روزگار کودکی و تحصیلات مقدماتی جامی در خرگرد جام که در آن زمان یکی از توابع هرات بود در کنار پدرش سپری شد. جامی مقدمات ادبیات فارسی و عربی را نزد پدرش آموخت و چون خانواده اش شهر هرات را برای اقامت خود برگزیدند او نیز فرصت یافت تا در مدرسه نظامیه هرات که از مراکز علمی معتبر آن زمان بود، مشغول به تحصیل شود و علوم متداول زمان خود را هم چون صرف و نحو، منطق، حکمت مشایی، حکمت اشراق، طبیعیات، ریاضیات، فقه، اصول حدیث، قرائت، تفسیر به خوبی بیاموزد.» (جامی، همان: ۶) هفت اورنگ از جمله آثار گرانسنگ جامی است که مطالعه این کتاب نشان از اطلاعات وسیع او در زمینه های مختلف، قرآن و حدیث، حکمت، عرفان و مضامین و فرهنگ عرب بوده است. هفت اورنگ - اورنگ به معنای تخت و سریر - در سال های آخر قرن نهم (۸۷۷ تا ۸۹۰) به تقلید از خمسة نظامی که شامل هفت بخش: سلسله الذهب، سلامان و ابسال، تحفة الاحرار، سیحة الابرار، یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون و خردنامه اسکندری می باشد، سروده شده است. «جامی پس از ۸۱ سال عمر در هجدهم محرم ۸۹۸هـ - ق/ نوامبر ۱۴۲م در هرات درگذشت و باشکوه تمام به خاک سپرده شد.» (حکمت، ۱۳۲۰: ۱۰۰)

۱- پیشینه پژوهش

با توجه به تحقیقات انجام شده توسط نویسندگان مقاله ای با این عنوان و حتی شبیه به آن نوشته نشده، ولی مقاله هایی راجع به جامی در زمینه های دیگر کار شده که در این جا به چند مقاله اشاره

می‌کنیم: حضرت محمد (ص) در اشعار عرفانی جامی از وداد الزیموسی (۱۳۸۴)، اندیشه‌های جامی در مثنوی‌های هفت اورنگ از حسین صدقی (۱۳۸۰)، اندیشه‌ی جامی از پوهاند عبدالحی حبیبی (۱۳۸۴)، جامی و ابن عربی از محمد مبلغ (۱۳۴۳)، جامی شیخ جام نیست از حسن نصیری جامی (۱۳۹۰)، مقاله‌ای تحت عنوان: نگاهی به آثار شعری جامی از رضا اشرف زاده (بی تا)، اساطیر در دیوان‌های سه گانه عبدالرحمن جامی از سیمین دخت مردانی کرانی (بی تا).

۲- اهداف پژوهش

- ۱- بررسی تأثیر جامی در هفت اورنگ از قرآن؛
- ۲- این اثرپذیری در دو حوزه مضمون و ساختار به وقوع پیوسته است.

۳- پرسش‌های پژوهش

- ۱- اثرپذیری جامی از قرآن در دو گستره مضمون و ساختار چه عرصه‌هایی را پوشش می‌دهد؟
- ۲- این تأثیر چه رویکردهای نوینی را در شعر جامی پدید آورده است؟

۴- فرضیه پژوهش

- ۱- جامی در هفت اورنگ هم در مضمون و هم در ساختار تحت تأثیر مفاهیم و مضامین و ساختار قرآن بوده است.

۵- مضامین آیات قرآن در هفت اورنگ

مضامینی که جامی تحت تأثیر قرآن کریم، هفت اورنگ را بر اساس آن‌ها سروده است، این گونه می‌توان برشمرد: ۱- اصول دین؛ ۲- فروع دین؛ ۳- قصه‌ای از قرآن؛ ۴- آفرینش انسان و برتری اش بر دیگر مخلوقات؛ ۵- در بیان مدح و مذمت سخن؛ ۶- گناهان زبان؛ ۷- مسایل متفرقه قرآن.

۶- محسنات لفظی به کار رفته در هفت اورنگ جامی

از جمله محسنات لفظی به کار رفته در شعر جامی که در این مقاله آمده است: وام‌گیری، ترجمه، طباق، کنایه، جمع، تلمیح، مراعات نظیر، تشبیه بلیغ، لف و نشر، اقتباس و تفریق می‌باشد.

۶-۱: وام‌گیری: ترکیبی قرآنی با همان ساختار عربی خود بدون تغییر یا اندک دگرگونی

لفظی و معنوی بی آن که ساختار عربی آن آسبیبی ببیند به زبان و ادب فارسی راه می یابد. (همایی، ۱۳۸۶: ۱۴۵)

۲-۶: ترجمه: شاعر واژه ای از عربی گرفته و معادل فارسی برای آن ایجاد کرده و یا به آن شکل و یا مضمون فارسی داده است. (همان، ۱۳۷)

۳-۶: طباق: جمع کردن میان دو لفظی است که تقابل در معنا دارد و این دو لفظ گاه دو اسم است. (تفتازانی، ۱۳۹۲: ۱۳۶)

۴-۶: مراعات نظیر: گردآوردن دو چیز یا چند چیز متناسب است نه از روی تضاد. (همان، ۱۴۱)

۵-۶: کنایه: در لغت چیزی است که انسان می گوید و غیر آن را اراده می کند و اصطلاحاً غیر معنایی که برای آن وضع شده از آن اراده گشته و اراده معنای اصلی آن هم جایز است، چون قرینه بازدارنده از اراده معنای اصلی وجود ندارد. (همان، ۱۲۳)

۶-۶: جمع: این است که گوینده چند چیز را تحت یک حکم جمع کند و گرد آوردن دو چیز یا بیش تر از دو چیز را شامل می شود. (همان، ۱۵۶)

۷-۶: تلمیح: یعنی به گوشه چشم اشاره کردن و در اصطلاح بدیع آن است که گوینده در ضمن کلام به داستانی یا مثلی یا آیه ای و یا حدیثی معروف اشاره کند. (همان، ۲۴۱)

۸-۶: تشبیه بلیغ: تشبیهی که در آن فقط مشبه و مشبه به ذکر شوند. (همان، ۵۱) و همانند سازی در آن به اوج می رسد و بلیغ ترین گونه تشبیه به شمار می رود.

۹-۶: لف و نشر: چند چیز ذکر گردد سپس آن چه مربوط به هر کدام از آن چیزها است به گونه پراکنده و بدون تعیین براساس اعتماد به عمل کرد شونده در تشخیص دادن آن چه برای هر یک از آن افراد است و بازگرداندنش به آن چه برای آن است گفته شود. (همان، ۱۵۳)

۱۰-۶: تفریق: بین دو چیز که از یک نوع است از جهت اختلاف حکم آن جدایی انداخته شود. (تفتازانی، ۱۳۹۲: ۱۵۶)

۷- مضامین قرآن

۷-۱: اصول دین

«اصل هر چیز، همان ریشه و اساس آن است که بنایش را بر روی آن می سازند، بنابراین اصول دین بنیانی است که ساختمان دین روی آن بنا گردیده است.» (رحمانی همدانی، بی تا: ۵۸۶)

اصول دین مقدس اسلام شامل پنج اصل توحید، نبوت، امامت، عدل و معاد می باشد. عبدالرحمان جامی این عارف پرآوازه با به کاربردن این اصول در هفت اورنگ، یکتا پرستی و اعتقاد قلبی و عملی خویش را به خداوند یکتا به نمایش می گذارد.

اصول دین: شامل پنج اصل، توحید، نبوت، امامت، عدل و معاد می باشد.

۷-۱: توحید

۷-۱-۱: الحمد لله قبل کل کلام

لله الحمد قبل کل کلام به صفات الجلال والاكرام

(جامی، ۱۳۷۸: ۶۳/۱)

جامی با اقتباس از ام الکتاب (مادر قرآن)، سوره حمد، که در این سوره خداوند قبل از پرداختن به هر موضوعی با آیه الحمد لله رب العالمین (حمد/۱) «سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است»، سوره را آغاز نموده است و سپاس و ستایش را ویژه پروردگار جهانیان می داند وی نیز قبل از پرداختن به هر موضوعی سرایش هفت اورنگ خویش را با نام و یاد و ستایش خداوند آغاز می کند. شاعر با وام گیری از آیه اول سوره حمد این بیت را سروده است.

۷-۱-۲: خداوند اول و آخر

اولی و تو را بدایت نی آخری و تو را نهایت نی

(همان، ۶۵/۱)

جامی در این بیت خداوند را اول و آخری می داند که ابتدا و پایانی ندارد. «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.» (حدید/۳) «او اول و آخر است و ظاهر و باطن است و بر هر چیزی دانا است.» از جمله زیبایی‌هایی که جامی با توجه به آیه ۳ سوره حدید در بیت خویش به کار برده ترجمه و طباق می باشد.

۷-۱-۳: نبوت (توصیف پیامبر)

فیض ام الكتاب پروردش
 لوح تعلیم نا گرفته به بر
 قلم و لوح بودش اندر مشت
 لقب اقی خدای از آن کردش
 همه ز اسرار لوح داده خبر
 ز آن نفر سودش از قلم انگشت

(همان، ۶۸/۱)

جامی در وصف پیامبر می گوید: ایشان در حالی که درس ناخوانده بودند خداوند قرآن را بر قلب مبارکشان نازل کرد و ایشان را از اسرار هستی با خیر ساخت، و علاوه بر خواندن قرآن، این مصحف شریف را نیز به مردم تعلیم می دادند. تأثیر آیات ۲ جمعه و ۱۵۷ اعراف و ۴۸ عنکبوت را می توان به وضوح در ابیات جامی مشاهده نمود. «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا التَّوْرَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (اعراف/۱۵۷) «آن کسانی که از پیامبری که از جانب خدا همه حقایق به او خبر داده شده است و درس نخوانده، او که صفاتش در تورات و انجیل نوشته شده و در نزد آنان هست و آن‌ها را یافته اند، پیروی می کنند، او آن‌ها را امر به معروف و نهی از منکر می کند و چیزهایی را که پاکیزه است، برای ایشان حلال می کند و ناپاکی‌ها را برای آنان حرام می نماید و بارهای سنگین و غلّ و زنجیرها را که بر آن‌ها بود، از آنان بر می دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش دانستند و کمک و یاریش کردند و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آن‌ها رستگاران هستند.»

وام گیری: در مصرع اول ابیات بالا مشاهده می شود و در آیه «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا...» (اعراف/۱۵۷)

مراعات نظیر: قرآن- مکتوباً- التوراة- الإنجیل
 جامی: کتاب- لوح- قلم

۷-۱-۴: امامت (ولایت امام علی(ع))

شیر خدا شاه ولایت علی
 صیقلی شرک خفی و جلی

(همان، ۵۰۷/۱)

جامی در این بیت به ولایت می پردازد و مولا علی (ع) را امام اول و نابود کننده شرک می داند.

وی مضمون این بیت را از آیه ولایت، یعنی آیه ۵۵ سوره مائده اقتباس نموده است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ زَاكِعُونَ» (مائده/۵۵) «همانا تنها ولیّ شما خدا و رسول او (ص) و کسانی که ایمان آورده و نماز را برپا داشته‌اند و در حال رکوع زکات می دهند، (یعنی علی بن ابیطالب (ع)) می باشند.»

کنایه: خداوند در این آیه به شکلی بسیار زیبا به جای نام بردن از امام علی(ع) یکی از صفات ایشان را به کنایه که همان زکات دادن در هنگام رکوع است به کار می برد. جامی نیز با تأثیرپذیری از همین آیه که به آیه ولایت نام گذاری شده در بیت خویش علی(ع)، امام اول شیعیان را نابود کننده شرک و عصیان است را کنایه از شیرخدا و شاه ولایت می خواند.

۷-۱-۵: معاد (سرانجام همه)

سرانجام گیتی به خون خفتن است به خواری به خاک اندرون رفتن است

(همان، ۵۱۰/۲)

جامی به زبان اسکندر (ذوالقرنین) می گوید: عاقبت همه انسانها مردن و در خاک فرو رفتن است. آیات ۵۷ سوره عنکبوت و ۲۷ روم و ۳۵ انبیاء به همین موضوع اشاره دارد «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (عنکبوت/۵۷) «هر کسی مرگ را می چشد سپس به سوی ما برگردانده می شوید.»

تلمیح: از دیگر زیباییهای لفظی است که شاعر با توجه به این آیه شریفه در بیت خویش به کار برده است.

۷-۲: فروع دین

اصطلاحی فقهی و کلامی به معنای احکام عملی اسلام که در مقابل اصول دین قرار دارد. (فیض کاشانی، بی تا: ۴-۵) فروع دین اسلام به شرح زیر است: نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف، نهی از منکر، تولی، تبری. عبدالرحمان جامی به دلیل این که از پرآوازه ترین شعرای قرن نهم بوده و در میان بزرگان و مردم زمانه اش جایگاه ویژه و اثرگذاری داشته است هفت اورنگ را به این اعمال زیبا مزین نموده است.

۷-۲-۱: حجّ (به جا آوردن فریضه حج)

در نیت حجّ بسیج سازند

گفتا همه روی در حجازند

(همان، ۳۲۹/۲)

جامی در این بیت اشاره به فریضه حجّ دارد که از آیه ۲۷ سوره حجّ اقتباس نموده است. «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» (حج/۲۷) «و در میان مردم برای حجّ اعلام کن، پیاده و بر هر شتر لاغری به سوی تو بیایند. آن‌ها از هر راه دوری به طرف تو خواهند آمد.»

وام گیری، ترجمه و اقتباس: از جمله محسنات معنوی هستند که جامی با اثرپذیری از این آیه در بیت خویش به کار گرفته است.

۷-۲-۲: امر به معروف (نیک بودن و نیکی کردن)

بد نکنن تا بد نفرساید تو را

نیک کن تا نیک پیش آید تو را

(همان، ۴۳۴/۱)

جامی خوب و نیک بودن را سببی برای نیکی کردن به دیگران می داند و می گوید هیچ گاه انسان بدی مباش تا از بدی فرسوده و تباه نشوید. مضمون این بیت جامی در آیات ۳۴ فصلت و ۶۳ فرقان و ۷ اسرا نمایان است. «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا» (اسراء/۷) «اگر نیکویی کنید، به خود نیکو کرده اید و اگر بدی کنید، به خود بدی کرده اید. پس وقتی که قرار دومی برسد، آثار بدی در صورتهایتان ظاهر می گردد و همان طور که در اول مرتبه داخل مسجد شدند، دوباره داخل مسجد می شوند و بر آن‌چه تسلط پیدا کردند، آن را نابود می کند.» و نیز لفّ و نشر مرتب: از جمله زیبایی‌های لفظی به کار رفته در آیه ۷ سوره اسراء می باشد که جامی بیت خویش را تحت تأثیر این آیه شریفه سروده است.

۷-۲-۳: نهی از منکر (لقب بد به کسی ندادن)

که نهی خرس و خوک نام کسی

گر تو گویی ستوده نیست بسی

(همان، ۲۷۵/۱)

جامی لقب‌های نامناسب و گذاشتن نام حیوانات بر انسان‌ها را کار بیهوده و ناشایست می‌داند. آیه ۱۱ سوره حجرات به همین موضوع اشاره دارد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (حجرات/۱۱) «ای کسانی که ایمان آورده اید، مبادا قومی، قوم دیگر را مسخره کنند، شاید آن قوم از قوم دیگر بهتر باشند و زن‌ها، زن‌ها را مسخره نکنند، شاید آن‌ها بهتر از این‌ها باشند و از یکدیگر عیب جویی نکنید و با القاب زشت یکدیگر را یاد نکنید، بد است که بعد از ایمان نام کفرآمیز بگذارید و کسانی که توبه نکرده اند، پس آن‌ها همان ستمگران هستند.»

جمع و تلمیح محسنات لفظی هستند که در آیه ۱۱ سوره حجرات به کار رفته است و جامی نیز با اثر پذیری از آن انسان‌ها را از دادن القاب زشت به یکدیگر نهی می‌کند.

۲-۴: جهاد (جهاد در راه خدا)

بوتراب آن گهر بحر شرف	کآبرو یافت از او خاک نسف
با خود آن دم که جهادیش نماند	مرکب جهد سوی اعدا راند

(همان، ۶۲۶/۱)

جامی در وصف ابوتراب نسفی چنین می‌گوید: ابوتراب گوهری از دریای شرف بود که بلاد نسف با وجود او دچار کبر و غرور شده بود. وی هرگاه حکم جهاد صادر می‌شد با قدرت تمام سوی دشمنان می‌تافت. مضمون آیات جامی از آیات ۳۵ المائده و ۱۹۰ بقره و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ آل عمران اقتباس شده است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده/۳۵) «(تقوی و جهاد) ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا بپرهیزید و وسیله ای برای تقرّب داشته باشید و در راه خدا جهاد کنید، شاید شما رستگار شوید.»

تلمیح به آیه ۳۵ سوره مائده سبب سرودن این بیت توسط عبدالرحمن جامی شده است.

۸- قصه ای از قرآن

جامی بخش پنجم از هفت اورنگ خویش را با تأثیر پذیری از قرآن، سوره یوسف (ع) را ترجمه و با نام یوسف و زلیخا عرضه کرده است:

۸-۱: چشم فرو بستن حضرت یعقوب (ع) بر دیگر فرزندان

که یوسف چون به خوبی سر برافروخت
 دل یعقوب را مشعوف خود ساخت
 به سان مردمش در دیده بنشست
 ز فرزندان دیگر دیده بر بست
 گرفتی با وی آن سان لطف ها پیش
 که بر وی رشکشان هر دم شده بیش

(همان، ۸۰/۲)

جامی بر اساس آیه ۸ سوره یوسف (ع) چنین می سراید: حضرت یعقوب (ع) به دلیل لطف‌های زیاد و بیش از اندازه اش به حضرت یوسف (ع) سبب حسادت دیگر برادران بران حضرت شده بود. «إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنْنَا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (یوسف ۸) «هنگامی که پسران یعقوب گفتند: یوسف و برادرش محبوب‌تر از ما نزد پدرمان هستند و حال آن که ما نیرومند تریم. قطعاً پدرمان در گمراهی آشکاری است.»

۸-۲: خواب دیدن حضرت یوسف (ع)

بگفتا: خواب دیدم مهر و مه را
 ز رخشنده کواکب یازده را
 که یک سر داد تعظیم بدادند
 به سجده پیش رویم یر نهادند

(همان، ۸۲/۲)

مضمون این بیت از آیه ۴ سوره یوسف (ع) اقتباس شده است. «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» (یوسف ۴) «زمانی که یوسف به پدرش گفت: ای پدر من، به یقین من در خواب دیدم یازده ستاره و خورشید و ماه برای من سجده کردند.»

۸-۳: درخواست حضرت یعقوب (ع) از حضرت یوسف (ع)

پدر گفت که: بس کن زین سخن بس
 مباد این خواب را اخوان بدانند
 مگوی این خواب را زنهار با کس
 به بیداری صد آزارت رسانند
 ز تو در دل هزاران غصه دارند
 درین قصه کی ات فارغ گذارند
 که بس روشن بود تعبیر این خواب
 نیارند از حلا این خواب را تاب

(همان)

مضمون این بیت از آیه ۵ سوره یوسف (ع) اقتباس شده است. «قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ

إِخْوَتَكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یوسف / ۵) «پدرش گفت: ای پسر، رؤیای خود را به برادرانت نگویی که آن‌ها برای تو نقشه بدی می‌کشند. بی‌گمان شیطان برای انسان دشمنی آشکار است.»

۸-۴: چاره‌سازی برادران برای چگونگی برخورد با حضرت یوسف (ع)

یکی گفت: او ز حسرت خون ما ریخت / به خون ریزیش باید حیل‌ه انگیخت

(همان، ۸۴/۲)

«اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يُلْحَلْ لَكُمْ وَجْهٌ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقَوْهَ فِي غِيَابَةِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ» (یوسف / ۱۰-۹) «یوسف را بکشید یا آن‌که او را در مکانی دور بیندازید تا پدرتان توجّهش فقط به شما باشد و بعد از آن هم شما افراد صالحی خواهید شد. گوینده ای از آن‌ها گفت: یوسف را نکشید، او را در میان چاهی کم عمق بیندازید تا بتوانند بعضی از کاروان‌ها او را پیدا کنند، اگر می‌خواهید کاری بکنید.»

۸-۵: درخواست برادران از پدر برای بردن حضرت یوسف (ع) به صحرا

که از خانه ملالت خاست ما را / هوای رفتن صحراست ما را
اگر باشد اجازت، قصد داریم / که فردا روز در صحرا گذریم
برادر یوسف آن نور دو دیده / ز کم سالی به صحرا کم رسیده
چه باشد کش به ما همراه سازی / به همراهی اش ما را سرفرازی

(همان، ۸۴/۲)

آیات ۱۱ و ۱۲ سوره یوسف (ع) به همین موضوع اشاره دارند. «قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَزْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (یوسف / ۱۲-۱۱) «به پدر گفتند: ای پدر، شما را چه شده که در خصوص یوسف به ما اطمینان نداری و حال آن‌که ما بی‌گمان خیر خواه او هستیم؟ او را فردا با ما بفرست تا غذای خوب بخورد و بازی کند و ما حتماً او را محافظت می‌کنیم.»

۸-۶: راضی نبودن حضرت یعقوب (ع) به رفتن حضرت یوسف (ع) به صحرا

بگفتا: بردن او کی پسندم / کزو گردد درون اندوه مندم
از آن ترسم کز آن غافل نشیند / ز غفلت صورت حالش نبیند

درین دیرینه دشت محنت انگیز

کهن گرگی بر او دندان کند تیز

(همان)

آیه ۱۳ سوره یوسف (ع) به همین موضوع اشاره دارد. «قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ» (یوسف/۱۳) «پدرشان گفت: من بی گمان از این که او را ببرید، محزون می شوم و می ترسم شما از او غافل گردید و او را گرگ بخورد.»

۷-۸: پاسخ پسران به حضرت یعقوب (ع):

که آخر ما نه ز آن سان سست راییم

که هر ده تن به گرگی بس نیاییم

(همان)

آیه ۱۴ سوره یوسف (ع) به همین موضوع اشاره دارد. «قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخَاسِرُونَ» (یوسف/۱۴) «گفتند: او را گرگ بخورد، در حالی که ما قدرتمند هستیم، آن وقت به یقین ما خیلی زیانکار می شویم.»

۸-۸: انداختن حضرت یوسف (ع) به چاه توسط برادران

اگر بار از جفاشان داد برداشت

به نوعی ناله و فریاد برداشت

(همان، ۸۸/۲)

ولی آن ساز تیز آهنگ تر شد	دل چون سنگ ایشان سنگ تر شد
چه گویم کز جفا ایشان چه کردند	دلم ندهد که گویم آن چه کردند
کشیدند از بدن پیراهن او	چو گل از غنچه عریان شد تن او
فرو آویختند آنگه به چاهش	در آب انداختند از نیمه راهش

(همان، ۸۹/۲)

جامی مضمون این ابیات را از آیات ۱۰ و ۱۵ سوره یوسف (ع) اقتباس نموده است. «قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غِيَابَةِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَةِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (یوسف/۱۵) «گوینده ای از آن ها گفت: یوسف را نکشید، او را در میان چاهی کم عمق بیندازید تا بعضی از کاروان ها بتوانند او را پیدا کنند، اگر می خواهید کاری بکنید. پس هنگامی که یوسف را بردند و با هم متحد شدند که

او را در قعرچاه بیندازند ما به او وحی کردیم که تو حتماً آنان را به این کارشان با خبر خواهی نمود. ولی آنها شعور نداشتند.

۸-۹: رسیدن کاروان مدین به چاه

چو چارم روز ازین فیروزه خرگاه
زم‌دین کاروانی رخت بسته
ز راه افتاده دور آن‌جا فتانند
به گرد چاه منزلگاه کردند
نخست آمد سعادت‌مند مردی
به تاریکی چاه آن خضر سیما
به یوسف گفت جبریل امین، خیز
بر آمد یوسف شب رفته از چاه
به عزم مصر با بخت خجسته
پی آسودگی محمل گشاداند
به قصد آب، رو در چاه کردند
به سوی آب حیوان رهنوردی
فرو آویخت دلو آب سیما
زلال رحمتی بر تشنگان ریز

(همان، ۹۰/۲)

ز رویت پرتوی بر عالم افکن
دوان یوسف ز روی سنگ برجست
کشید آن دلو را مرد توانا
بگفت: امروز دلو ما گران است
چو آن ماه جهان آرا بر آمد
جهان را از سر نو ساز روشن
چو آب چشمه و در دلو بنشست
به قدر دلو و وزن آب، دانا
یقین چیزی به جز آب اندر آنست
ز جانش بانگ «یا بشری» بر آمد

(همان، ۹۱/۲)

جامی در این ابیات راجع به رسیدن کاروان از مدین بر سر چاه به طور اتفاقی و بیرون آوردن حضرت یوسف (ع) از چاه سخن می‌گوید. مضمون این ابیات از آیات ۱۹ سوره یوسف (ع) اقتباس شده است. «وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ وَأَسْرُوهُ بِضَاعَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» (یوسف/۱۹) «و کاروانی (در کنار چاه) آمد. پس آنها سقای خود را فرستادند (تا آب بیاورد) او وقتی سطل خود را درچاه انداخت (و بالا کشید) گفت: بشارت، این پسری است و او را به خاطر تجارت و فروختن پنهان کردند و خدا دانا است به آن‌چه می‌کنند.»

۸-۱۰: خریدن حضرت یوسف (ع) از دیگر کاروانیان توسط مالک

جوانمردی که از چه برکشیدش به اندک قیمتی ز ایشان خریدش

(همان، ۹۱/۲)

به مالک بود مشهور آن جوانمرد
چو مالک را برون از دست رنجی
به بویش جان همی پرورد و می رفت
به مصر آمد چو نزدیک از ره دور
که آمد مالک اینک از سفر باز
بر اوج نیکویی تابنده ماهی
به فلسی چند مملوک خودش کرد
فرو شد پا از آن سودا به گنجی
دو منزل را یکی می کرد و می رفت
میان مصریان شد قصه مشهور
به عبرانی غلامی گشته دمساز
به ملک دلبری فرخنده شاهی

(همان، ۹۲/۲)

جامی مضمون این بیت را از آیه ۲۰ سوره یوسف (ع) اقتباس نموده است. «وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ» (یوسف/۲۰) «و او را به قیمتی اندک، چند درهمی فروختند و آن‌ها درباره فروختن او بی رغبت بودند.»

۸-۱۱: حضرت یوسف (ع) هر موقعیتی که از خدا می خواست به وی عنایت می کرد

اگر می خواست در صحرا شبان بود و گر می خواست شاه ملک جان بود

(همان، ۱۰۹/۲)

مضمون این بیت از آیه ۵۶ سوره یوسف (ع) اقتباس شده است. «وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (یوسف/۵۶) «و این گونه ما برای یوسف در روی زمین قدرت و تمکن قرار دادیم. او هر کجا که می خواست در زمین منزل می کرد. ما رحمت خود را نصیب هر کس که بخواهیم می کنیم و اجر نیکوکاران را ضایع نمی کنیم.»

۸-۱۲: ترس حضرت یوسف (ع) از خداوند و بعد عزیز مصر

بگفتا مانع من ز آن دو چیز است عقاب ایزد و قهر عزیز ست

(همان، ۱۳۴/۲)

مضمون این بیت از آیه ۲۴ سوره یوسف (ع) اقتباس شده است. «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ

بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِيَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» (یوسف/۲۴) «ولی او قصد یوسف را نمود و او هم اگر دلیل وجود پروردگارش را نمی دید و نمی دانست، قصد او را می نمود. این گونه بود، برای این که ما بدی و فحشا را از او دور بگردانیم، زیرا بی گمان او از بندگان خالص ما بود.»

۸-۱۳: باز شدن هفت در به روی حضرت یوسف (ع)

چو گشت اندر دویدن گام تیزش	گشاد از هر دری راه گریزش
به هر در کامدی، بی در گشایی	پریدی قفل جایی، پره جایی
اشارت کردنش گویی به انگشت	کلیدی بود بهتر فتح در مشتم
زلیخا چون بدید این از عقب جست	به وی در آخرین درگاه پیوست

(همان، ۱۳۶/۲)

برون خانه پیش آمد عزیزش	گروهی از خواص خانه، نیزش
چو در حالش عزیز آشفستگی دید	در آن آشفستگی حالش پرسید
جوابی دادش از حسن ادب باز	تهی از تهمت افشای آن راز
عزیزش دست بگرفت از سر مهر	درون بردش به سوی آن پریچهر
چو با هم دیدشان، با خویشان گفت	که: یوسف با عزیز احوال من گفت

(همان، ۱۳۷/۲)

جامی مضمون این بیت را از آیه ۲۵ سوره یوسف (ع) اقتباس نموده است. «وَأَسْتَبَقُوا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصُهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (یوسف/۲۵) «و هر دو به طرف در می دویدند و پیراهن یوسف را از پشت پاره کرد که آن‌ها آقای آن خانم را در کنار در ناگهان یافتند. زلیخا گفت: جزای کسی که به همسر تو قصد بدی داشته باشد، جز آن که زندانی شود و یا عذاب دردناکی داشته باشد، چیزی نخواهد بود.»

۸-۱۴: درخواست عزیز مصر از کودک سه ماهه که مقصر را به او بگوید

که ای ناشسته لب ز آلایش شیر	خدایت کرده تلقین حسن تقدیر
بگو روشن که این آتش که افروخت	کز آنم پرده غرّ و شرف سوخت
بگفتا: من نی ام نَمَام و غَمَام	که گویم با کسی راز کسی باز

برو در حال یوسف کن نظاره
گر از پیش است بر پیراهنش چاک
که پیراهن چسانش گشته پاره
بود پاک از خیانت دامن او

(همان، ۱۴۱/۲)

مضمون این بیت از آیات ۲۶ تا ۲۸ سوره یوسف (ع) اقتباس شده است. «قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ» (یوسف/۲۶-۲۸) «یوسف گفت: او از من می خواست که با او ارتباط داشته باشم و شاهدهی از اهل خانه زلیخا شهادت داد که اگر پیراهن یوسف از جلو پاره شده، زلیخا راست می گوید و یوسف از دروغگویان است. و اگر پیراهن یوسف از پشت پاره شده، زلیخا دروغ می گوید و یوسف از راستگویان است. وقتی که آن آقا دید که پیراهن یوسف از پشت پاره شده، گفت: این از حیله شما زن‌ها است و به یقین مکر شما بسیار بزرگ است.»

۸-۱۵: عزیز مصر از زلیخا درخواست کرد که از خجالت استغفار کند

برو زین پس به استغفار بنشین
ز خجالت روی در دیوار بنشین

(همان، ۱۴۲/۲)

مضمون این بیت از آیه ۲۹ سوره یوسف (ع) اقتباس شده است. «يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ» (یوسف/۲۹) «یوسف تو از این جریان بگذر. زلیخا تو هم برای گناهت طلب بخشش کن، زیرا تو بی گمان از خطاکاران بوده ای.»

۸-۱۶: سخنان زنان مصر درباره عشق و هوس زلیخا به غلامش

زلیخا را چو بشکفت آن گل راز
جهان شد به طعنش بلبل آواز
زنان مصر از آن آگاه گشتند
ملامت را حواله‌تگاه گشتند
به هر نیک و بدش در پی فتادند
زبان سرزنش بر وی گشادند
که شد فارغ ز هر ننگی و نامی
دلش مفتون عبرانی غلامی

(همان، ۱۴۲/۲)

عجب تر کن از وی نفورست
عجب تر کن از وی نفورست
نه گاهی می کند در وی نگاهی
نه گاهی می کند در وی نگاهی
به هر جا آن کشد برقع ز رخسار
به هر جا آن کشد برقع ز رخسار
همانا پیش چشم او نکو نیست
همانا پیش چشم او نکو نیست

(همان، ۱۴۳/۲)

مضمون این ابیات از آیه ۳۰ سوره یوسف (ع) اقتباس شده است. «وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (یوسف/۳۰) «و زن‌هایی که در شهر بودند، گفتند: زن عزیز از جوانی که در اختیارش بوده، درخواست رابطه کرده است. به یقین دلش از محبت او پر شده. ما که او را در گمراهی آشکاری می بینیم.»

۱۷-۸: دعوت شدن زنان مصر به مهمانی زلیخا و بریده شدن دستانشان با دیدن یوسف پیامبر (ع)

نهاد از طبع حیلست ساز پرفرن
نهاد از طبع حیلست ساز پرفرن
به یک کف گزلی در کار خود تیز
به یک کف گزلی در کار خود تیز

(همان، ۱۴۴/۲)

زنان مصر کن گلزار دیدند
زنان مصر کن گلزار دیدند
به یک دیدار کار از دستشان رفت
به یک دیدار کار از دستشان رفت
چو هر یک را در آن دیدار دیدن
چو هر یک را در آن دیدار دیدن
ندانسته ترنج از دست خود بار
ندانسته ترنج از دست خود بار

(همان، ۱۴۶/۲)

جامی مضمون این ابیات را از آیه ۳۱ سوره یوسف (ع) اقتباس نموده است. «فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مَتَكًا وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ» (یوسف/۳۱) «پس وقتی زلیخا مکر آن‌ها را شنید، دعوتی برای ایشان فرستاد و برای آن‌ها پستی (دور اتاق) که تکیه کنند آماده کرد و برای هر یک از آن‌ها چاقویی آورد و به یوسف گفت که بر آنان وارد شود. وقتی زن‌ها یوسف را دیدند، او را خیلی بزرگ دانستند و دست‌های خود را با چاقو بریدند و گفتند، حاشا لله،

این که بشر نیست. این جز یک فرشته بزرگوار چیزی دیگر نیست.»

۸-۱۸: سخن زلیخا بعد از برید شدن دستان زنان مصر

بدیشان گفت: یوسف را چو دیدید
ز تیغ مهر او کف ها بریدید
اگر در عشق وی معذوریم هست
بدارید از ملامت کردنم دست
چو یاران از در یاری درآیید
درین کارم مددکاری نمایید

(همان، ۱۴۷/۲)

مضمون این بیت از آیه ۳۲ سوره یوسف (ع) اقتباس شده است. «قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرُهُ لَيُصْجَتَنَّ وَيَكُونَا مِنَ الصَّاغِرِينَ» (یوسف/۳۲) «زلیخا گفت: این است کسی که مرا درباره او ملامت می کردید و بی گمان من بودم که می خواستم با او رابطه برقرار کنم و او خود را نگه داشت و اگر او آن چه را که من به او دستور می دهم عمل نکند، به یقین به زندان می افتد و به طور قطع خوار و ذلیل خواهد شد.»

۸-۱۹: مناجات حضرت یوسف (ع) با خداوند بعد مهمانی و طلب زندان از خدا

به حق برداشت کف بهر مناجات
که ای حاجت روای اهل حاجات
پناه برده عصمت نشینان
انیس خلوت عزلت گزینان

(همان، ۱۴۲/۲)

عجب در مانده او در کار اینان
مرا زندان به از دیدار اینان

(همان، ۱۵۰/۲)

این ابیات اشاره به آیه ۳۳ سوره یوسف (ع) دارند. «قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (یوسف/۳۳) «یوسف گفت: پروردگرم، زندان برای من محبوب تر از آن چیزی است که این ها مرا به سوی آن دعوت می کنند اگر حيله آنها را از من نگردانی، من به طرفشان تمایل پیدا می کنم و از جاهلان خواهم شد.»

۸-۲۰: تعبیر خواب دو زندانی توسط حضرت یوسف (ع)

یکی را مژده خواب از نجاتش
یکی را مخبر، از قطع حیاتش
ولی تعبیر آن ز ایشان نهان بود
وز آن بر جانشان بار گران بود

جواب خواب‌های خود شنفتند
یکی را بر در شه بار دادند

به یوسف خواب‌های خود بگفتند
یکی را گوشمال از دار دادند

(همان، ۱۶۴/۲)

مضمون تعبیر خواب دو زندانی از آیه ۴۱ سوره یوسف (ع) اقتباس شده است. «يَا صَاحِبِ السِّجْنِ أَمَا أَحَدَكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَأَمَّا الْآخَرُ فَيُضَلَبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ» (یوسف/۴۱) «ای دو رفیق زندانی من، اما یکی از شما پس ساقی شراب برای اربابش خواهد شد. اما دیگری به دار آویخته می شود و از سرش پرندگان می خورند. موضوعی را که درباره آن از من نظر خواهی می کردید قطعی است و انجام می شود.»

۸-۲۱: سفارش حضرت یوسف (ع) به زندانی آزاد شده

به مسندگاه عزّ و جاه می رفت
به وی یوسف وصیت این چنین کرد
به پیشش فرصت گفتار یابی
کزان یادآوری وافر بری سود
ز عدل شاه دوران بی نصیبی
که هست این از طریق معدلت دور
می از قرآبه قرب شهنشاه
که بر خاطر نیامد چند سالش

جوانمردی که سوی شاه می رفت
چو رو سوی شه مسند نشین کرد
که چون در صحبت شه باز یابی
مرا در مجلسش یادآوری زود
بگویی هست در زندان غریبی
چنینش بی گنه میسند رنجور
چو خورد آن بهره‌مند از دولت و جاه
چنان رفت آن وصیت از خیالش

(همان، ۱۶۴/۲)

بر او راه گشایش ناپدید است

بسا قفلا که ناپیدا کلیدست

(همان، ۱۶۵/۲)

جامی مضمون این بیت را از آیه ۴۲ سوره یوسف (ع) اقتباس نموده است. «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ» (یوسف/۴۲) «و یوسف به آن که گمان می کرد نجات پیدا می کند، گفت: مرا نزد اربابت یاد کن. ولی شیطان این یادآوری را که باید نزد پروردگارش داشته باشد از یاد او برد. پس باز هم در زندان سال‌هایی باقی

ماند.»

۸-۲۲: خواب دیدن پادشاه مصر

شبی سلطان مصر آن شاه بیدار همه بسیار خوب و سخت فربه وز آن پس هفت دیگر در برابر در آن هفت نخستین روی کردند بدین سان سبز و خرم هفت خوشه بر آمد وز عقب هفت دگر خشک

به خوابش هفت گاو آمد پدیدار به خوبی و خوشی از یکدیگر به پدید آمد سراسر خشک و لاغر بسان سبزه آن را پاک خوردند که دل ز آن قوت بردی، دیده توشه بر آن پیچید و کردش سر به سر خشک

(همان، ۱۶۵/۲)

مضمون این ابیات از آیه ۴۳ سوره یوسف (ع) اقتباس شده است. «وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِن كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ» (یوسف/۴۳) «و شاه گفت: من در خواب می دیدم هفت گاو فربه را هفت گاو لاغر می خوردند و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشک را دیدم. ای بزرگان، نظرتان را درباره خواب من بگویید، اگر می توانید خواب را تعبیر کنید.»

۸-۲۳: معرفی کردن حضرت یوسف (ع) به پادشاه مصر برای تعبیر خوابش

جوان مردی که از یوسف خبر داشت که در زندان همایونفر جوانی است اگر گویی بر او بکشایم این راز

ز روی کار یوسف پرده برداشت که در حلّ دقایق خرده دانی است وز او تعبیر خوابت آورم باز

(همان، ۱۶۶/۲)

آیه ۴۵ سوره یوسف (ع) به همین مضمون اشاره دارد. «وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنْتَبِئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ» (یوسف/۴۵) «و آن کسی که از آن دو زندانی، نجات یافته بود، بعد از مدّت زمانی به یاد آورد. گفت: من به شما تعبیر این خواب را خبر می دهم، پس مرا (به زندان) بفرستید.»

۸-۲۴: تعبیر خواب پادشاه توسط حضرت یوسف (ع)

بگفتا: گاو خوشه هر دو سال اند چو باشد خوشه سبز و گاو فربه

به اوصاف خودش و صاف حال اند بود از خوبی سالت خبر ده

چو باشد خوشه خشک و گاو لاغر	بود از سال تنگت قصه آور
نخستین سال های هفت گانه	بود باران و آب و کشت و دانه
همه عالم ز نعمت پر برآید	وز آن پس هفت سال دیگر آید
که نعمت های پیشین خورده گردد	ز تنگی جان خلق آزرده گردد
بنارد ز آسمان ابر عطایی	نروید از زمین شاخ گیایی
ز عشرت سال داران دست دارند	ز تنگی تنگستان جان سپارند
چنان نان کم شود بر خوان دوران	که گوید آدمی نان و دهد جان

(همان)

مضمون این آیات از آیات ۴۶ تا ۴۹ سوره یوسف (ع) اقتباس شده است. «يُؤَسِّفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنًا فِي سَعْيِ بَقَرَاتِ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَعْبٌ عَجَافٌ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابَسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ قَالَ تَزْرَعُونَ سَعْيَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَعْبٌ شَدِيدٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ» (یوسف/۴۶-۴۹) «یوسف، ای راستگو، نظر بده به ما درباره هفت گاو چاقی که هفت گاو لاغر آن‌ها را بخورند. هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشک. من شاید به طرف مردم برگردم، شاید آن‌ها بدانند (که باید چه بکنند). یوسف گفت: هفت سال پشت سر هم گندم می‌کارید و هر چه را درو می‌کنید، آن را در خوشه‌اش بگذارید، مگر کمی که می‌خواهید بخورید. سپس بعد از آن هفت سال سخت می‌رسد که باید آن چه را که در قبل ذخیره کرده‌اید بخورید، مگر مقدار کمی که برای بذر نگه می‌دارید. سپس پس از آن، سال خوبی که در آن باران رحمت بر مردم می‌بارد و میوه و فشرده‌های زیاد می‌گردد، خواهد آمد.»

۸-۲۵: دستور آزادی یوسف پیامبر (ع) توسط پادشاه مصر

بگفتا: خیز و یوسف را بیاور	کز او به گزردم این نکته باور
سخن کز دوست آری شکرست آن	ولی گر خود بگوید خوش‌تر است آن

(همان)

مضمون این آیات از ابتدای آیه ۵۰ سوره یوسف (ع) اقتباس شده است. «وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ...» (یوسف/۵۰) «و پادشاه گفت: یوسف را نزد من بیاورید...»

۸-۲۶: شرط آزاد شدن یوسف پیامبر (ع) از زندان

بگفتا: من چه آیم سوی شاهی
 به زندان سال ها محبوس کرده است
 اگر خواهد که من بیرون نهم پای
 که آنانی که چون رویم بدیدند
 به یک جا چون ثریا با هم آیند
 که جرم من چه بود از هر چه دیدند؟
 بود کاین سر شود بر شاه روشن
 مرا پیشه، گناه اندیشگی نیست

که چون من بی کسی را، بی گناهی
 ز آثار کرم مأیوس کرده است؟
 ازین غمخانه گو: اول بفرمای
 ز حیرت در رخم کف ها بریدند
 نقاب از کار من روشن گشایند
 چرا رختم سوی زندان کشیدند؟
 که پاک است از خیانت دامن من
 در اندیشه، خیانت پیشگی نیست

(همان)

جامی مضمون این ابیات را از آیات ۵۰ و ۵۲ سوره یوسف (ع) اقتباس نموده است. «... قَالَ ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ الَّتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ... ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ» (یوسف/ ۵۰ و ۵۲) «... یوسف گفت: برگرد نزد پادشاهت پس از او سؤال کن که جریان زنانی که دست‌های خود را بریدند چه بود؟ زیرا به یقین پروردگار من به حيله آن‌ها دانا است. پادشاه به زنان گفت: آن هنگام که یوسف را برای رابطه با او دعوت کردید، جریان شما چه بود؟ زن‌ها گفتند: حاشا لله، ما هیچ گونه بدی از او اطلاع نداریم. این گفتار به خاطر آن است که بدانند من در پشت سر و پنهانی به او خیانت نکردم و به طور قطع خدا حيله خیانت کنندگان را راهنمایی نمی‌کند.»

۸-۲۷: اعتراف زلیخا به گناهش

بگفتا: نیست یوسف را گناهی
 به زندان از ستم های من افتاد
 جفایی کو رسید او را زجافی
 هر احسان کید از شاه نکو کار

منم در عشق او گم کرده راهی
 در آن غم ها از غم های من افتاد
 کنون واجب بود او را تلافی
 به صد چندان بود یوسف سزاوار

(همان، ۱۶۸/۲)

جامی اعتراف زلیخا به گناهش را از آیه ۵۱ سوره یوسف (ع) اقتباس نموده است. «قَالَ مَا

حَطْبُكُنْ إِذْ رَاوَدْتَنُّ يُوسُفَ عَن نَّفْسِهِ قُلَّنْ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَن نَّفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ» (یوسف/۵۱) «زن عزیز مصر گفت: الان حق آشکار شد. من او را به سوی خود دعوت کردم و می خواستم با او ارتباط داشته باشم و بی گمان او از راستگویان است.»

۸-۲۸: عزیز مصر شدن یوسف پیامبر (ع) و سرانجام زلیخا و عزیز مصر (شوهرش)

چو شاه از وی بدید این کار سازی	به ملک مصر دادش سرفرازی
سپه را بنده فرمان او کرد	زمین را عرصه میدان او کرد
به جای خود به تخت زر نشاندش	به صد عزت عزیز مصر خواندش
چو یوسف را خدا داد این بلندی	به قدر این بلندی ارجمندی
عزیز مصر را دولت زبون گشت	لوی حشمت او سرنگون گشت

(همان، ۱۷۰/۲)

دلش طاقت نیاورد این خلل را	به زودی شد هدف تیر اجل را
زلیخا روی در دیوار غم کرد	ز بار هجر یوسف پشت خم کرد
نه از جاه عزیزش خانه آباد	نه از اندوه یوسف خاطر آزاد

(همان، ۱۷۱/۲)

مضمون این ابیات از آیه ۵۶ سوره یوسف (ع) اقتباس شده است. «وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (یوسف/۵۶) «و این گونه ما برای یوسف در زمین قدرت و تمکن قرار دادیم. او هر کجا که می خواست در زمین منزل می کرد. ما رحمت خود را نصیب هر کس که بخواهیم می کنیم و اجر نیکوکاران را ضایع نمی کنیم.»

۸-۲۹: زلیخا مانند حضرت ابراهیم (ع) بت های خود را شکست

بگفتا: این پس به زخم سنگ خاره	خلیل آسا شکست اش پاره پاره
ز شغل بت شکستن چون بپرداخت	به آب چشم و خون دل وضو ساخت

(همان، ۱۷۹/۲)

مضمون این ابیات از آیات ۵۷ تا ۵۸ سوره انبیاء اقتباس شده است. «وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُولُوا مُدْبِرِينَ فَجَعَلَهُمْ جُدَادًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ» (انبیاء/۵۷-۵۸) «و به خدا قسم پس از این که پشت کردید و بیرون رفتید، حتماً برای بت‌های شما نقشه ای می کشم. پس همه آن‌ها مگر بزرگ‌ترینشان را قطعه قطعه کرد، شاید ایشان به او مراجعه کنند.»

۹- آفرینش انسان

۹-۱: خداوند انسان را از عدم آفریده

هیچ بودی و کم از هیچ بسی	ساخت فضل ازل از هیچ کسی
از عدم صورت هستی دادت	ساخت از قید فنا آزادت

(همان، ۶۲۱/۱)

جامی خطاب به انسان می گوید: تو هیچ بودی و خداوند تو را از عدم آفرید و هستی بخشید. مضمون این ابیات از آیات ۲ و ۳ سوره انسان اقتباس شده است. «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان/۲-۳) «بی گمان ما انسان را از نطفه‌ای مخلوط آفریدیم، او را امتحان کردیم، پس او را امتحان کردیم، پس او را شنوا و بینا قرارش دادیم.»

ترجمه: شاعر با اثر پذیری و ترجمه آیه ۲ سوره انسان این ابیات را سروده است. تفریق: خداوند در آیه ۳ سوره انسان، انسان‌ها را هدایت فرموده و هر کدام براساس اختیاری که خداوند به آن‌ها داده است راهی را انتخاب می کنند یا شاکر و یا کافر.

۱۰: در بیان مدح و مذمت سخن

۱۰-۱: تا نپرسند سخن نگو و با تأمل جواب بده

مگو تا نپرسند ز تو نکته جوی	چو پرسند تأمل کن آنکه بگوی
-----------------------------	----------------------------

(همان، ۴۵۳/۲)

مضمون این ابیات از آیات ۳۶ سوره اسراء و ۶۸ مؤمنون اقتباس شده است. «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء/۳۶) «و از آنچه برای تو معلوم نیست، پیروی نکن. بی گمان گوش و چشم و دل همه این‌ها مورد سؤال واقع خواهند شد.» «أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ» (مؤمنون/۶۸) «آیا در کلام تدبّر نکرده اند؟ یا آن‌که

چیزی برای آن‌ها آمده که برای پدران گذشته شان نیامده است؟»

ترجمه: جامی با ترجمه آیه ۳۶ اسراء بیت خویش را راجع به سخن گفتن سروده است. جمع: دیگر زیبایی لفظی است که خداوند متعال در آیه ۳۶ اسراء به کار بردند؛ یعنی این‌که گوش و چشم و دل همه با هم روز قیامت مورد سؤال قرار خواهند گرفت.

۱۱- گناهان زبان

۱۱-۱: دروغ

ای گرو کرده زبان را به دروغ برده بهتان ز کلام تو فروغ

(همان، ۶۵۲/۱)

جامی می گوید: ای کسی که زبانت عادت به دروغ دارد، دروغ و تهمت فروغ و نورانیت را از کلام تو برده است. آیات ۶۹ سوره یونس و ۳ زمر و ۱۰۵ و ۱۱۶ نحل به همین موضوع اشاره دارند. «قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يُفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ» (یونس/۶۹) «بگو: آن‌هایی که به خدا نسبت دروغ می دهند، رستگار نمی شوند.»

ترجمه: جامی تحت تأثیر آیه ۶۹ سوره یونس کلمه کذب را ترجمه کرده و اساس بیت خویش را بر آن نهاده است.

۱۲: مسایل متفرقه قرآن

۱۲-۱: اصلها ثابت و فرعها فی السماء

زده اندر عمل به علم قدم	کیست آن عالمی به علم عَلم
شجر طیبش رسیده لقب	دست کشت ازل به علم و ادب
فرعها فی السماء ز نور یقین	اصلها ثابت به قوت دین
شاخ او میوه ریز در عالم	بیخ او در زمین دین محکم

(همان، ۳۵۹/۱)

جامی عالمی را که به علم عمل می کند، به درختی طیب و طاهر تشبیه می کند که ریشه آن در زمین و شاخه های آن در آسمان است، وی این تشبیه را از آیه ۲۴ سوره ابراهیم اقتباس نموده است. «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (ابراهیم/۲۴) «آیا ندیدی که چگونه خدا کلمه‌ای طیبه را مانند درخت پاک و پاکیزه ای که اصل آن (در اعماق

زمین) ثابت است و شاخه آن در آسمان است، مثل می زند؟»
 وام گیری، اقتباس: اصلها ثابت و فرعها فی السماء از جمله کلماتی هستند که جامی تحت تأثیر
 آیه شریفه ۲۴ سوره ابراهیم در بیت خویش به کار برده است.
 تشبیه: دیگر زیبایی لفظی که خداوند متعال در آیه شریفه ۲۴ سوره ابراهیم به کار برده و کلمه
 طیبه را به درختی پاک تشبیه کرده که ریشه آن ثابت و شاخه هایش در آسمان می باشد و جامی
 نیز تحت تأثیر همین آیه شریفه تشبیه را در بیت خویش به کار گرفته است.

۱۲-۲: محاسبه اعمال

خلعت سر مقصود را مراقبه
 نقد اوقات را محاسبه کن
 باش در هر نظر ز اهل شعور
 که به غفلت گذشته یا به حضور

(همان، ۱/۴۶۰)

جامی در این ابیات می گوید: انسان باید همیشه بر اعمال خود نظاره گر باشد و اعمالش را
 محاسبه کند که راه درست را در پیش گرفته باشد و از راه مستقیم منحرف نشود و یا این که دچار
 غفلت شده است. مضمون این ابیات از آیات ۱۸ و ۱۹ حشر و ۴۷ سوره انبیاء اقتباس شده است. «یا
 أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (حشر/۱۸) «ای
 کسانی که ایمان آورده اید، تقوای الهی را پیشه کنید و هر کس باید نگاه کند که برای فردایش
 چه چیزی جلو فرستاده است و تقوای خدا را پیشه کنید، به طور قطع خدا به آنچه می کنید آگاه
 است.»

ترجمه، تلمیح: عبدالرحمن آیه شریفه ۱۸ سوره حشر را ترجمه کرده و در ابیات خویش به کار
 برده است. و اشاره ای نیز به محاسبه اعمال توسط خداوند در دنیا و آخرت دارد.

نتیجه گیری

از میان شعرای پارسی گو عبدالرحمن جامی شاعر و عارف قرن نهم هجری به دلیل تسلط بر زبان و فنون عربی در آثار خویش به ویژه هفت اورنگ از مضامین و ساختار فرهنگ قرآنی بسیار بهره برده است. وی با استفاده از این تبخّر و دانایی از قرآن کریم در هفت اورنگ فراوان استفاده کرده است. الفاظ و مضامین قرآنی در جای جای شعر عبدالرحمن جامی پرتو افکنده تا آنجا که داستان یوسف و زلیخا را از قرآن اقتباس نموده و در بخش پنجم از هفت اورنگ سوره یوسف (ع) را با کلمات و ابیات زیبا به نظم در آورده است. در مجموع جامی در هفت اورنگ تأثیری کاملاً آگاهانه و حکیمانه از فرهنگ قرآنی داشته است. تاثیرات جامی از قرآن کریم به شکل های مختلف از جمله وجود عبارت ها و واژه های قرآنی، قصص قرآنی، احکام واجب و مستحب دین هم چون اصول دین و فروع دین و نیز رویکردهای ادبی بوده است که همین سبب اشتراکات جامی با فرهنگ اسلامی شده است.

منابع و مأخذ

۱- القرآن الکریم

- ۲- اشرفزاده، رضا (بی تا)، «نگاهی به آثار شعری جامی»، نامه پارسی، سال ۴، شماره ۳.
- ۳- تفتازانی، سعدالدین (۱۳۹۲)، شرح المختصر علی تلخیص المفتاح للخطیب القزوی فی المعانی و البیان و البدیع، قم: دارالحکمة.
- ۴- جامی، نورالدین عبدالرحمان بن احمد (۱۳۷۸)، مثنوی هفت اورنگ، مقدمه: اعلان خان افصح زاد، تصحیح و تحقیق جابلقا دادعلیشاه، اصغر جانفدا، ظاهر احراری، حسین احمد تربیت، تهران: مرکز مطالعات ایرانی
- ۵- _____، (بی تا)، بهارستان، به تصحیح دکتر اسماعیل حاکمی، تهران: بی نا.
- ۶- حبیبی، پومان عبدالحی (۱۳۸۴، ۳۰۰۵)، اندیشه جامی، کابل: مرکز تحقیقات علامه حبیب.
- ۷- حکمت، علی اصغر (۱۳۲۰)، تحقیقات در تاریخ احوال و آثار منظوم جامی، تهران: چاپخانه بانک ملی ایران.
- ۸- رحمانی همدانی، احمد (بی تا)، الامام علی (ع)، تهران: منیر.
- ۹- رضازاده شفق، صادق (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات ایران، تهران: آهنگ.
- ۱۰- الزیموسی، وداد (۱۳۸۴)، «حضرت محمد (ص) در اشعار عرفانی جامی»، نامه پارسی، سال دهم، شماره اول، بهار ۱۳۸۴.
- ۱۱- صدقی، حسین (۱۳۸۰)، اندیشه‌های جامی در مثنوی هفت اورنگ، نشریه ادبیات و علوم ادبیات، شماره ۱۱۹ تا ۱۵۴ و ۱۷۸ و ۱۷۹.
- ۱۲- فیض کاشانی، ملامحسن (بی تا)، علم الیقین فی اصول الدین، قم: انتشارات بیدار.
- ۱۳- مبلّغ، محمد اسماعیل (۱۳۴۳)، جامی و ابن عربی، تهران: انتشارات انجمن جامی.
- ۱۴- مردانی کراتی، سیمیندخت (بی تا)، اساطیر در دیوان‌های سه گانه عبدالرحمن جامی، تهران: چیستا.
- ۱۵- نصیری جامی، حسن (۱۳۹۰)، «جامی «شیخ جام» نیست، تأملی بر یک لقب»، کتاب ماه ادبیات، شماره ۴۸.
- ۱۶- همایی، جلال الدین (۱۳۸۶)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ بیست و هفتم، تهران: مؤسسه نشر هما.